

تاریخ ۱۸/۰۸/۲۰۰۸

لیکوال: کاندیدای اکادمیسین سیستانی

چرا روز ۲۸ اسد (۱۸ اگست) برای افغانها گرامی است؟

روز ۱۸ اگست (۲۸ اسد)، برای افغانهای آزادی خواه، وطن پرست و حریت پسند، یک روز میمون و بیس گرامی است. روز ۱۸ اگست، روز اعلام استرداد استقلال کشور، نه تنها برای ما افغانها بسیار مهم و پرازش است، بلکه برای برخی از کشورهای آسیائی نیز الهامبخش بود و جنبش های آزادی طلبی را در مستعمرات آسیائی انگلیس مهمیز زد. اما بخاطر باید داشت که قبل از ۱۸ اگست، یک روز دیگر نیز از روزهای پرمسرت و پرهیجان و ارجناک برای مردم افغانستان بود و آن روز، روز سخنرانی شاه امان الله در مسجد عیدگاه کابل است که به شهریان کابل چنین مژده داد: «اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانیه را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بفرستادم.» (۱) و سپس شاه انقلابی افزود: «ملت عزیز من! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمی کنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم! من این شمشیر را در غلاف نمی کنم تا که غاصبان حقوق ملت را به جای خود ننشاند! ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار من! بیابوید آخرین هستی خود را برای نجات وطن، بیابید تا که سرهای پرغیرت خود را برای خلاصی وطن فدا سازیم!» (۲)

این سخنان شاه آزادی خواه از جانب سربازان و افسران و شهریان کابل با غریو و نعره های الله اکبر و زنده باد امیر امان الله! بدرقه شد.

البته یک روز پرهیجان و پراهمیت دیگر برای افغانها، روز ۱۳ اپریل بود. شاه امان الله در این روز، مجلسی در دربار کابل، شامل دپلوماتان خارجی و بزرگان و مشران ملکی و نظامی کشور برگزار، و در آنروز استقلال افغانستان را با این جملات اعلام کرد: «من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان نمودم. بعد از این کشور ما، مانند سایر دول و قدرتهای جهان، آزاد است و به هیچ نیروی، به اندازه یک سر موی اجازه داده نمی شود که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله نماید اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم زد.» و سپس رو بجانب سفیر انگلیس (نجف علی) نموده پرسید: «آنچه گفتم فهمیدی!» «سفیر انگلیس با احترام و تعظیم جواب داد: بلی فهمیدم.» (۳)

همزمان با سخنرانی های استقلال خواهی شاه امان الله، تظاهرات عظیمی در شهرهای مختلف هند، از جمله در پشاور، بمبئی، لاهور، دهلی و سایر شهرهای هند براه افتاد که در آن تصادماتی با افراد پولیس و عساکر استعمارگران رخ داد. روز ۱۳ اپریل شهر امرتسر دو هزار کشته و چندین هزار مجروح برجای گذاشت که واقعاً تکانه دهنده بود. (۴) به قول «ریه تالیستیوارت»، «انگلیس ها، روز ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ را، سیاه ترین روز در تاریخ امپراطوری بریتانیا میدانند.» (۵) وقتی امان الله خان از این کشتار و وحشیانه استعمارگران مطلع شد، در محکوم کردن آن در اواخر اپریل مجلسی ترتیب داد و با یادآوری از قتل عام مردم هند در جلالیان و الایاغ امرتسر، اشک ریخت و مردم را به جهاد علیه انگلیس دعوت کرد. مردم آزادی خواه افغانستان به صدای برحق شاه جوان خود لبیک گفتند و تا سوم جون ۱۹۱۹ خود را برای سومین نبرد هائی بخش آماده کردند. یک سیاستمدار انگلیس بنام «جورج روزکیل» در ۴ جون ۱۹۱۹ نوشت: «امان الله خان آتشی را برافروخت که مدت ها را در بر خواهد گرفت تا ما آنرا خاموش کنیم.» (۶)

واقعیت همین بود که امان الله خان آتش آزادی خواهی و استقلال طلبی را در شرق و در قلمرو امپراطوری بریتانیا روشن کرده بود که آن آتش تا پارچه پارچه شدن امپراطوری انگلیس همچنان شعله ور بود. مردم افغانستان در تحت رهبری زعامت جوان و دلیر خود شاه امان الله، نخستین مردمی بودند که با قوی ترین قدرت استعماری وقت، یعنی انگلیس که آفتاب در قلمروش غروب نمیکرد، قهرمانانه رزمیدند و سرانجام انگلیسها را وادار به قبول متارکه جنگ و مذاکره برای استرداد استقلال کشور خود ساختند. نتیجه منطقی این مذاکرات پیمان صلحی بود که در ۱۸ اگست ۱۹۱۹ م مطابق (۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش) به توشیح شاه جوان و بیدار افغان رسید و افغانها از آن پس همین روز ۱۸ اگست مطابق ۲۸ اسد را روز استرداد استقلال خود شناختند و آن را هر ساله گرامی میدارند.

پس از استرداد استقلال افغانستان، مسلمانان هند، شاه امان الله را پادشاه خود می دانستند، به همین خاطر جنبش هجرت در هند بریتانوی به حرکت آمد و تعداد بسیاری از هندیهای آزادی طلب، راه افغانستان در پیش گرفتند که در آنجمله یکی هم ابوالکلام آزاد بود. حضور نمایندگان آزادی خواه و انقلابی هند در کابل و اوج گیری شورش های مردم قحطی زده هند در شهرهای لاهور و امرتسر و دهلی و پشاور و تحریکات قبایل سرحدی بر ضد انگلیس از جانب امان الله خان، عواملی بودند که خشم و کینه استعمار انگلیس را نسبت به امان الله خان قمعین میکرد.

مردم هند در تحت رهبری حزب کانگرس، بالاخره در نیمه اگست ۱۹۴۷، یعنی ۲۸ سال بعد از حصول آزادی کشور ما موفق گردید یوغ استعمار انگلیس را از گردن خویش بدور اندازند و به کسب استقلال خود نایل آیند، اما متأسفانه که استعمار، با آنکه خون این کشور را بیش از سیصدسال مکیده بود، و رمقی برای حیات مردم فقیر نگذاشته بود، قبل از برسمیت شناختن استقلالش، غدارانه آخرین ضربت خود را نیز بر آن وارد کرد و کشور دیگری از بدنه اش با نام "پاکستان" جدا کرد تا نیت شومش را در وجود این مولود ناپاک در منطقه عملی کند. حل نکردن مسئله کشمیر و بی توجهی نسبت سرنوشت سی میلیون پشتون در آنسوی مرز دیورند، از جمله آن عملکردهای زشت استعماری است که نه تنها پیکر هند بزرگ را مصاب به سرطان بنیادگرایی و جنگ های مذهبی کرد، بلکه این مسئله چون غده چرکین سرطانی خواب راحت را از مردم افغانستان نیز ربوده است.

خلاصه، روز ۱۸ اگست ۱۹۱۹ (۲۸ اسد ۱۳۹۸ ش)، از آنجهت نزد افغانها پراج و گرامی است که **علیحضرت شاه امان الله**، پیمان صلح راولپندی را (که حاکی از برسمیت شناختن استقلال کشور بود)، توشیح کرد و با توشیح آن فصل جدیدی در تاریخ سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور رقم خورد. افغانها این روز را سخت گرامی میدارند، زیرا که خونهای ریخته شده پدران و نیاکان شان بالاخره به ثمر نشست و این ثمر همانا استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور بود. نام های جان باخته گان راه آزادی میهن را میتوان در لوحه یادگاری در نواباد دهمزنگ با خطوط درشت بر روی صخره بزرگی دید و خواند. فرزندان آن جان باخته گان می بایستی به نام و کارنامه های فراموش ناشدنی نیاکان آزادی دوست خویش در برابر استعمار به خود ببالند و با سرهای پراز غرور و عشق به آزادی و استقلال از میهن خویش در برابر هر متجاوز و هر زورگویی مثل نیاکان باشرف خود بایستند و از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خویش دفاع نمایند و نگذارند که بیگانگان بر آنان حکم برانند و امر ونهی کنند.



پغمان: رواق سپاهی گمنام در جلو و طاق ظفر در عقب

طاق ظفر و رواق سپاهی گمنام در پغمان و یادگار شهدا در نواباد دهمزنگ، بخاطر جاودانگی نام شهدای راه آزادی بدستور شاه امان الله غازی بنا یافتند. مگر متأسفانه که در جنگ ۱۴ ساله با متجاوزین شوروی و قشون سرخ همگی آنها تخریب و سخت ویران شدند و با ویران شدن این بناهای یادگاری، طبعاً نام شهدا راه استقلال هم نابود و از بین رفته اند. شورای ملت در حاشیه طاق ظفر پغمان متن آتی را بخاطر سپاس از خدمات وطنپرستانه شاه امان الله و شهدای راه استقلال ثبت کردند: «بتقدیر مظفریت و تذکار جانبازی های یگانه نخبه آمل افغانیان و قهرمان قوم پرست با وجدان، الغازی الاعظم اعلیحضرت امان الله خان که از بدو جلوس خود جهت تحصیل حیات باشرف و امحای زندگی منفور ملت عزیز خود اعتصام آزادی مغضوبه و استرداد حقوق مشروعه جامعه افغانان را بعهده غیرت گرفته و متعاقباً در سایه حدت عزم و قیام فوق العاده خویش تا ۲۸ اسد ۱۲۹۸ استقلال تامه افغانستان را حصول نمود، این بنای مفخرت احتوا که شاهد بعث بعدالموت مانست در صیفیه پغمان مینو نشان بنام «طاق ظفر» بنیاد کرده شد. و نیز اسمای همان جوانان سر فروش که در طی اثبات فداکاری و جدیت شهید راه و حریت گشته، کارنامه های مقدس خودشان را سرمشق حیات ما و اولاد آنها گذاشته اند در حواشی این رواق ثبت گردید تا آئینه صحنه خونین مجاهدین و تاریخ سربازی های شهریار شجاعت قرین ما بوده، برای آئینه اخلاف افغانستان محرک غلیان قومی و تازیانه غیرت ملی باشد.» (۷)

در تاریخ معاصر افغانستان، بعد از احمدشاه بابا، در میان شاهان و شهزادگان و امیران ویا رؤسای جمهور کشور (رهبران گروه های چپ و راست افراطی، در سه دهه اخیر) هیچ یکی از لحاظ وطنپرستی و مردم دوستی و عشق به آزادی و سربلندی کشورش و نیز از لحاظ ضدیت با نفوذ بیگانگان در امور داخلی وطن، باشاه امان الله غازی برابری کرده نمی تواند.

موریس فوشه، سفیرفرانسه در افغانستان در عهد امانی، در باره امان الله خان مینویسد: "این جوان درمقایسه با عمر خود در امور سیاسی شعور عجیب و حیرت آوری دارد. با شجاعت اهداف مشخص خود را به پیش می برد. هنگامی که من او را ملاقات کردم، لباس جنزالی بتن داشت. جلد سفید، چشمان سیاه و درشت دارد. درچشمان او اقتدار و حزم و اعتدال معلوم میدرخشید. امان الله خان از اثر ذکاوت سرشار، شهامت و بافهم مسایل سیاسی هرکس را تحت تاثیر خود قرار میداد. امان الله خان این کفایت را دارد که مسایل پیچیده به ارتباط همسایگان (روس و انگلیس) را با اطمینان کامل مطرح کند و نظر و فیصله خود را نسبت به آنها صادر کند. او صاحب عزم و اراده قوی است. تاهنوز صیقل زمانه را ندیده و کامیابی های زیادی را نصیب شده است. بطور مثال در مدت اندک افغانستان را به تمام جهان معرفی کرده است. کلمات نمیتواند بزرگی و عظمت شخصیت او را بیان کند." (۸)

گفتنی است که علیاحضرت سراج الخواتین (مادر امان الله خان) در تربیت فرزندش نقش براننده داشت. علوتاً شخصیت های دیگری مثل محمود طرزی، مفکر و نویسنده و سیاستمدار مدبر که خسر امان الله خان میشد و محمود سامی معلم و قوماندان نظامی او نیز در تکوین شخصیت امان الله خان نقش مهم بازی کردند. امان الله خان در دوران جنگ جهانی اول با دیپلماتان آلمانی و ترکی و اطریشی و هندی نشست و برخاست میکرد و از نظریات شان بهره مند میشد. همچنان او با دیپلماتان مقیم کابل نیز روابط دوستانه داشت و در محافل آنان شخصاً اشتراک میکرد. امان الله خان در دعوتهای رجال سیاسی از طرز زندگی و فرهنگ خارجی ها و از معاشرت زنان با مردان در دعوتهای او از پوشیدن لباس آنها تاثیر پذیرفت و در تکوین شخصیتش اثر گذاشت. امان الله خان تربیت نظامی دیده بود و به شکار و تینس علاقه فراوان داشت. امان الله به حرف های طرف با دقت گوش میداد و با ملاحظه در امور دینی و مذهبی مباحثات طولانی انجام میداد و در سن پانزده سالگی گفت که: از عقب ماندن کشورش واقعاً خجالت میکشید و از نادانی و نا فهمی مردمش رنج می برد. (۹)

داکتر عبدالغنی خان (معلم مکتب حبیبیه) در سال ۱۹۲۱ امان الله خان را چنین تعریف کرده بود: «جوان ۳۰ ساله، قد متوسط و رسا، مقبول، جسم تنومند، رخسار گندمی، موهای خوب، چشمان سیاه رنگ، مؤدب و خوش صحبت که هرگز عصبی نشده و از بذله گوئی بهره کافی داشت. در صرف غذا از اعتدال کار میگرفت و لباس ساده در برمیکرد و به لباس ملی علاقه خاص داشت. خیلی ها کار کن بود، از ۸ صبح تا نیمه شب کار میکرد. برای غذا، نماز و موترسواری تنها سه ساعت وقفه میگذاشت. نظر اجتماعی و سیاسی خاصی را دنبال میکرد و همیشه به درباریان می گفت که وی را در زمره سایر مردمان وطن حساب کنند و به افغان بودن خود افتخار و مباهات میکرد. از تکه های ساخت وطن استفاده می نمود. در مجالس خیلی ها آزادنش بود و یک مرتبه اظهار داشت: هرگاه اکثریت تان سیستم بلشویک را انتخاب کنید، من اولین فرد خواهیم بود که با شما همکاری نمایم مشروط به اینکه برای بهبود افغانستان باشد، اما مردم صفات خجسته وی را درک نکردند.» (۱۰)

امان الله خان با پوشیدن لباس وطنی، پیراهن و تنبان، لنگی و کلاه و پوستین به سماوار هاو چایخانه ها میرفت و با مردم مخلوط میگردد و مردم اگر وی را می شناختند، باز هم چیزی نمی گفتند و در زمان سلطنت خود نیز عین روش را تعقیب میکرد. زمانی که پدرش در زمستان به جلال آباد میرفت، امان الله خان در کابل باقی میماند و به صفت حاکم کابل از محاسب دیدن مینمود تا معلوم کند کدام اشخاص را پدرش زندانی ساخته و او زندانیان را آزاد میکرد و برای شان سفریه نیز میداد، حتی در زندان به بندیان کمک میرساند. در مراسم فاتحه خوانی و سوگواری مردم شرکت میکرد. امان الله خان جوانی جذاب، صاحب قامت متوسط، روی گرد، چشمان سیاه و روشن بود که هرگز آرامی نداشت. در گفتار خود سعی میورزید تا طرف مقابل را بسوی خود جلب و جذب نماید. (۱۱)

خانم ریاتالی ستیوارت نویسنده کتاب «آتش در افغانستان» در ادامه سخنان فوق می افزاید: «امیران سابقه افغانستان متکیرو مغرور بودند و تماس با ایشان دشوار بود، اما امان الله خان برعکس شخصیت دموکرات داشت و مانند هارون الرشید اکثر آبدون [گارد] محافظ در بازارهای شهرگردش میکرد و با مردم مخلوط و محشور میگردد. از تشریفات بدش می آمد و خود را مانند افغانهای دیگر حساب میکرد و احساس برتری نمی نمود. امان الله خان یک ملی گرای وطن دوست و پستی بان آزادی شرق بود و خیلی ها شهرت یافت و محافظه کاران را به وحشت انداخت، او صادق بود و در عصری ساختن کشورش خیلی ها جدی گردید، در ختم سلطنت خود گفت: چون ترمرد علیه شخص وی است، لهذا نمی خواهد خون بریزد و بنابراین از سلطنت دست کشید و آنرا به برادرش عنایت الله خان واگذاشت. درباریان بی کفایت به

دورش حلقه زده بودند. همچنان حربه کفر راعليه وى به کار بردند و او را ضد اسلام دانستند، در حالی که وى یک مسلمان صادق بود.» (۱۲)

بقول نویسنده کتاب «آتش در افغانستان»: امان الله خان هر روز صبح در باغ قصر قدم میزد و مرغابی ها را نظاره میکرد و ساعت ۸ صبح به استثنای روزهای جمعه در دفترکارش حاضر می بود. در وقت نان مراجعین را به نان دعوت می کرد. کمتر برنج می خورد با آنهم قدری وزن داشت، عصرها چای می نوشید و در ضمن حرف می زد و می نوشت. تنها برای ادای نماز می رفت و باقی همه روز را کار میکرد. (لباس) های او را در دفترش نگهداشته بودند و اگر برایش نمی گفتند شاید برای دوماه الی سه ماه عین دریشی رامی پوشید. امان الله خان وضع اداری کشور راسرو صورت می داد... فامیل شاهی با طرز حکومت امان الله خان مخالف بودند، زیرا وى حقوق مستمرى شان را قطع کرده بود، فرستادن غذا را از کارخانه دولتی به سردارها قطع کرد و کاکای خود (سردار محمد عمرخان) را مجبور ساخت تا در وزارت داخله کار نماید و میگفت سردار هاباید کار نمایند تا پول مورد نیاز شان را بدست آورند. امان الله خان هرگز معاش خود را از بودجه دولت نگرفت و باری چون به او گوشزد کردند که حقوق خود را بگیرد گفت: وقت اینکار را ندارد. اما روزی رسید که در غربت پولی برای اعاشه خانواده اش نداشت مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم برای خریدن نان خشک محتاج شده بود. (۱۳)

برای درک مقام عالی شخصیت اعلیحضرت امان الله خان، باید از خانم "ریه تالی ستیوارت" امریکائی آموخت که برای شناخت روح بزرگ آن مردنمی افغان، از امریکا بلند شد و به لندن رفت و آرشیف های انگلیس را زیروروی کرد و سپس موزیم های هند و کتابخانه های کابل را ورق زد و بعد به امریکا برگشت و کتاب "آتش در افغانستان" را نوشت. انتخاب عنوان کتاب "آتش در افغانستان"، کاملاً به درستی انتخاب شده است، زیرا از نظر نویسنده، قرار گرفتن یک مرد بیسواد که دشمن مکتب و تعلیمات عصری و ترقی کشور بود، به جای امان الله خان روشنفکر که عاشق تعلیم و تحصیل اولاد وطن تعالی کشور بود، حکم آتشی را داشت که سراسر افغانستان را سوخت و آن رساله های متمادی از کاروان تمدن به عقب برد.

این نویسنده امریکائی از راه مطالعه بر خصوصیات شخصی و سیاسی شاه امان الله چنان به او دل بسته شده بود که در مراسم بخاک سپاری آن شاه در سال ۱۹۶۰ در جلال آباد حضور یافت و از میدان هوایی تا محل بخاک سپاری جنازه احساسات مردم را بدقت مشاهده نمود و اخلاص مردم را نسبت به آن شاه مرحوم از نزدیک به چشم خود دید و بار بار به زیارت قبر او قدم رنجه کرد تا مقام ارجمند او را در میان هموطنانش بهتر درک کند. همچنان او در مراسم تدفین ملکه آن شاه مترقی تاجلال آباد سفر نمود و بر قبر آن خانم هوشیار و فداکار گل گذاشت، و چشم دیدهای خود را ثبت کتاب خود نمود. ولی متأسفانه که امروز یکی از فرزندان ناسپاس و بدنام (لطیف پدرام) با بی حیائی نام آن شخصیت ملی را با الفاظ تحقیرآمیز بر زبان می آورد.

مردم حق شناس افغانستان، کاملاً حق دارند تا تنفر عمیق خود را از لطیف پدرام و امثال وى با راه اندازی تظاهرات و با تدویر محافل سپاسگذاری از آن شاه مرحوم ابراز بدارند. نام اعلیحضرت غازی امان الله خان، با استقلال کشور پیوند گسست ناپذیر دارد و بی حرمتی به شخصیت او، در واقع بی حرمتی به استقلال و آزادی کشور است، زیرا مردم افغانستان در تحت زعامت و درایت آن غازی مرد وطن پرست خونهای پاک خود را برای استرداد استقلال ریختند تا آنرا از کام استعمار به دست آوردند. مقام والای این رهبر و وطنپرست و این شخصیت سیاسی افغان را، پس از گذشت قریب ۹ دهه بعد از حصول استقلال، میتوان همین اکنون هنگام شنیدن خاطرات بزرگان و ریش سفیدان هموطن به وضاحت تمام درک کرد و به محبوبیت معنوی او در میان ملت پی برد. یادش گرامی و روانش شادباد!

پایان ۱۷/۸/۲۰۰۸

رویکردها:

- ۱- داکتر اسدالله حبیب، دوره امانی، ص ۱۰.
- ۲- حاکمیت قانون، ص ۸ مقدمه، بقلم حبیب الله رفیع
- ۳- دلبلیو، ادماک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه زهما، ص ۶۵.
- ۴- نفتولاخالفین، انگستان بر ضد افغانستان، مسکو ۱۹۸۴، ص ۱۸۷، نیز: غبار، ص ۷۵۰
- ۵- ریه تالی ستیوارت، آتش در افغانستان، ترجمه کو هسار کابلی، ص ۱۱
- ۶- آتش در افغانستان، صص ۱، ۱۲
- ۷- عزیز الدین وکیلی پولزائی، سفرهای اعلیحضرت اما الله خان، ص ۴۲۰
- ۸- تیمورشاه یوسفزی، ملی تاریخ، سایت بینوا
- ۹- فضل غنی مجددی، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله شاه، ص ۳۲۷، آتش در افغانستان
- ۱۰- همان اثر، ص ۲۰۴

تعداد صفحات: ۴ از ۵

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

۱۱-همان اثر، ص ۲۰۲-۲۰۹

۱۲-همان اثر، ص ۲۰۵

۱۳-همان اثر، ص ۳۰-۳۱